

## عنوان مقاله:

مفهوم نظم، کریستوفر الکساندر و علم جدید

## محل انتشار:

مجله صفا، دوره 23، شماره 2 (سال: 1392)

تعداد صفحات اصل مقاله: 12

## نویسندگان:

رضا سیروس صبری - استاد گروه معماری منظر، دانشگاه ایالتی و انستیتو پلی تکنیک ویرجینیا و سیستم ایالتی کالیفرنیا

علی اکبری - دانشجوی دکتری معماری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی

## خلاصه مقاله:

کریستوفر الکساندر در سالهای متمادی در پژوهش های خود ایجاد یک نظم را مطرح میکند. این رویکرد را در کتاب های یک زبان الگو و سرشت نظم اثر او می توان یافت. این نگرش بر دیدگاه طراحان در کلیه عرصه های محیطی تاثیر میگذارد. اما شهرت فزاینده او به دلیل انتقادهای تند و بی رحمانه اش بر نهضت معماری و شهرسازی مدرن و در مقیاسی کلان تر، برخی جنبه های مدرنیته و لحن مطمئن و مقتدرانه او در تبیین نظریه اش است. او نتیجه مشاهدات و تجربیاتش را در نظریه ای جدید، اما در امتداد پژوهش های پیشین، تدوین و در مجموعه چهارجلدی با عنوان سرشت نظم عرضه کرد. این مجموعه شامل همه نظریه های اوست و شاید مهمترین اثرش باشد. او در این مجموعه واژگان و اصطلاحات زبان خود را تشریح میکند تا بتواند تعریف خود از نظم را بر مبنای زبانی مشترک با مخاطب در میان بگذارد. در این مقاله تلاش شده است تا بر مبنای دیدگاه معرفت شناسی پسا ساختارگرایی در تحقیق و روش پژوهشی تحلیل گفتمان نخست با تعریف برخی از اصطلاحات و اصطلاحات و واژگان اساسی در زبان نظریه الکساندر از جمله «حیات و سرزندگی»، «ساختارهای زنده»، «کلیت و مراکز» و با پرداختن به اهمیت نگاه به الگوهای طبیعت در اندیشه وی، به تعریف او از نظم پرداخته شود. در ادامه با مروری گذرا بر رخدادهای عصر روشنفکری و انقلاب صنعتی به ریشه یابی نظریه های کریستوفر الکساندر در تحولات اندیشه و دگرگونی تعریف در علم جدید پرداخته شده است. پیشرفتهای علمی در عصر روشنگری و انقلاب صنعتی، موجب قداست زدایی از طبیعت و نظم موجود در آن و رویای سلطه انسان متجدد بر آن شد. این رویا در دوران مدرن به واقعیت پیوست و ساخت سازهای بی رحمانه و گسترده در سراسر جهان به تخریب جهان سرعت داد. اما با تحولات شگرف در قرن بیستم و نیز ژیشرفتهای سریع علمی در فیزیکوانتوم، جهان بینی نوظهور از عالم بار دیگر دچار تزلزل شد و ادبیات، که واژگان اصلی اش «کلیت یکپارچه»، «تحولات فرایندمحور در طی زمان» و «درک شهودی» است، در علم و اندیشه بشری ظهور یافت. نظریه های کریستوفر الکساندر در معماری در بطن چنین فضایی زاییده شد. الکساندر با نقد دنیای مدرن و جهان بینی علمی و عقلگرا آغاز کرد و معماری را در ارتباط تنگاتنگ با جهان بینی انسان دانست. او «نظم طبیعت» و دنیای مدرن یعنی «نظام سنت» را صحیح ترین منبع الهام در ساختن جاودانه معرفی می کند، به دنبال فرایندهای موجود در آن دو میگردد و تلاش میکند ساختارهای آن نظم را به معماری تعمیم دهد.

## کلمات کلیدی:

مبانی نظری معماری، کریستوفر الکساندر، نظم، علم جدید، پدیدارشناسی، ساختارگرایی

## لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1304608>

